

## **Analysis of eye language in the biography and words of the Prophet (PBUH)**

**Ramezan Rezaei\***

Received: 2021/06/15

Accepted: 2023/0/16

### **Abstract**

Communication is the process of sending and receiving messages that are sometimes formed in the form of words and sometimes in a form other than words. The effect of non-verbal communication on the audience and the recipient is more than verbal communication. Nonverbal communication is the use of different parts of the body to receive and send messages. Among the types of non-verbal communication, in other words, the use of body language in the communication process, "look language" or eye communication has always been of paramount importance. It seems that the importance of this issue has been raised in religious texts and it has been used well to strengthen communication with the audience. Accordingly, in the present article, an attempt has been made to use the structure of eye contact or the language of gaze in the biography and words of the Prophet (PBUH), using the analytical-descriptive method, with the question of how the language of gaze is manifested in the biography and words of the Prophet. Found ?. The findings of this study indicate that whenever the eye and the gaze sit on the bed of "speech", it conveys the message wisely while also containing a symbolic and sign language.

**Keywords:** The words of the Prophet (PBUH), Hadith, non-verbal communication, body language, eye language.

---

\* Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, I.R.Iran.

drr\_rezaei@yahoo.com

## تحلیل زبان چشم در سیره و سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

رمضان رضایی\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

### چکیده

ارتباط، فرایند ارسال و دریافت پیام است که گاه در قالب سخن و کلام و گاه در قالبی غیر از کلام شکل می‌گیرد. میزان اثرگذاری ارتباط غیرکلامی بر مخاطب و گیرنده، بیش از ارتباط کلامی است. ارتباط غیرکلامی، حاصل به‌کارگیری اندام‌های مختلف بدن برای دریافت و ارسال پیام است. از بین انواع ارتباط غیرکلامی، و به‌عبارتی کاربرد زبان بدن در فرایند ارتباط، «زبان نگاه» یا ارتباط چشمی همواره اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. به‌نظر می‌رسد که در متون دینی نیز اهمیت این موضوع مطرح بوده و از آن برای تقویت ارتباط با مخاطب به‌خوبی بهره‌برداری شده است. براین‌اساس، در مقاله پیش‌رو سعی بر استفاده از ساختار ارتباط چشمی یا زبان نگاه در سیره و سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی بوده است با طرح این پرسش که زبان نگاه در سیره و کلام پیامبر چگونه تجلی یافته است؟ یافته‌های این پژوهش بیان‌کننده آن است که پیامبر در ارتباطش با مردم و ابلاغ رسالت خویش در موقع ضرورت صحبت کرده و در موقع اشاره، اشاره کرده و در مقام سکوت، سکوت کرده است و از معانی عمیق با الفاظی قلیل سخن گفته است. هر وقت چشم و نگاه بر تخت «سخن» نشسته است، پیام را حکیمانه رسانده، ضمن آنکه دربرگیرنده یک زبان رمزی و اشارتی نیز بوده است.

واژگان کلیدی: ارتباط غیرکلامی، زبان بدن، زبان چشم، سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، سیره.

---

\* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

قوه نطق در انسان باعث تمایز انسان از سایر موجودها شده است. از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است به واسطه همین قوه نطق توانسته با سایر هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کند؛ چراکه ارتباط برای انسان یک ضرورت است. گاهی ارتباط بین انسان‌ها با ابزار غیرکلامی اتفاق می‌افتد. یکی از مصادیق این نوع ارتباط، ارتباط به وسیله زبان بدن است که برخی از اعضای بدن مثل دست، پا، چهره، چشم و غیره در آن نقش ایفا می‌کنند و اطلاعات و احساساتی را به طرف مقابل منتقل می‌کنند. زبان بدن با اشاره‌های مختلف می‌تواند دلالت‌های گوناگونی را به دیگران برساند؛ بنابراین چنین زبانی در زیرمجموعه علم لغت قرار می‌گیرد (کشاش، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۸). از طرفی روان‌شناسان و صاحب‌نظران علم ارتباطات معتقدند که حرکات و حالت‌های بدن، علاوه بر اینکه اطلاعات فراوانی را برای متخصصان فن و افراد کارآموزده در خواندن آنها به همراه دارند، بلکه شنونده عادی و بی‌تجربه نیز از آنها معانی بسیاری را دریافت می‌کند و این معانی خود بر تفسیر شنونده از گفتار گوینده اثرگذار است.

«نظریه اشاره» که نخستین بار در قرن نوزدهم توسط ویلهلم ونت معرفی شد، بیان می‌دارد که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها، اشاره‌ها و نشانه‌هایی است که با دست ایجاد می‌شود. چنین زبانی به‌طور ناخودآگاه و در مواردی همراه با کلام به‌کار می‌رود؛ چنان‌که حتی امروزه هنگامی که کسی را به‌سوی خود فرامی‌خوانیم، افزون‌براینکه به‌طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود را ندانیم، تنها به اشاره متوسل می‌شویم (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۱۵). جاحظ اعضای زبان بدن را چنین برشمرده است: «فأما الإشارة فأقرب المفهوم منها: فرغ الحواجب، وكسر الأجناف، ولى الشفافة، وتحريك الأعناق وقبض جلدة الوجه؛ در مورد نشانه، نزدیک‌ترین مفهوم به آن این است: بالا بردن ابروها، شکستن پلک‌ها، خم‌شدن لب‌ها، حرکت دادن گردن و فشردن پوست صورت» (جاحظ، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۸۱). جاحظ در ادامه شواهد شعری متعددی آورده و بحث مفصلی را درباره اشاره مطرح می‌کند. از نظر وی اشاره در عالم ارتباط بعد از لفظ در جایگاه دوم قرار دارد، اما معتقد است که دلالت‌های زبان بدن و اشاره از زبان گفتاری رساتر

می‌باشد. از نظر او چه بسا سخن کنایه‌آمیز رساتر از سخن فصیح و چه بسا اشاره و یا نگاهی، تجلی‌دهنده ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها است (جاحظ، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۸۳). ابن جنی نیز بر اهمیت زبان بدن تأکید داشته و علامت‌های غیرکلامی را در جایگاه زبان و کلام دانسته است: «فأما تجوَّزهم فی تسمیةم الاعتقادات الآراء قولاً فلا ن الاعتقاد یخفی فلا یعرف إلا بالقول، أو بما یقوم مقام القول: من شاهد الحال» (ابن جنی، ۲۰۰۱، ج ۱، صص. ۷۳-۷۴). منظور ابن جنی از شاهد الحال تمامی حرکت‌ها و اشاره‌هایی است که فرد به واسطه آن مقصود خود را می‌رساند. توجه به این دیدگاه‌ها درک ضرب‌المثل قدیمی: «ربّ إشارة أبلغ من عبارة» (ابن جنی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص. ۷) را قابل فهم می‌سازد. براین‌اساس جستار پیش‌رو سعی دارد زبان چشم و نگاه را در سیره و سخنان پیامبر تبیین نماید. در اینجا باید اشاره کرد که سیره شامل قول، فعل و تقریر پیامبر است. از آنجاکه زبان بدن در سیره پیامبر و در دلالت و انتقال پیام جایگاه قابل تأملی دارد، مقاله پیش‌رو قصد دارد به این پرسش پاسخ گوید که زبان چشم در سیره و سخنان پیامبر چگونه تجلی‌یافته و چه دلالتی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش و تبیین موضوع از شیوه تحلیلی - توصیفی استفاده شده است.

#### ۱. پیشینه پژوهش

ماهیت موضوع ارتباط غیرکلامی در سیره پیامبر یک ماهیت میان‌رشته‌ای است. مسئله ارتباط غیرکلامی در علم ارتباطات دارای اهمیت فراوانی است، لذا از این منظر، بسیاری از پژوهشگران بدان پرداخته‌اند؛ اما ارتباط غیرکلامی در سیره پیامبر تازگی دارد. البته پژوهش‌هایی در زمینه‌های مشابه از قبیل متون دینی و غیر آن انجام یافته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

ولد النبیة یوسف (۲۰۱۰)، دلالة حركات الجسدیة فی الخطاب القرآنی، رساله دکتری، دانشگاه وهران الجزائر، در این رساله پس از تبیین ارتباط لفظی و غیرلفظی، به زبان بدن در اندام‌هایی چون سیما و صورت، تماس چشمی، حرکات ابروها، پاهای و دست‌ها بررسی شده است.

رضایی، ایرج (۱۳۸۹)، بازتاب نشانه‌ها و شیوه‌های ارتباطی غیرکلامی یا زبان بدن در شعر فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، در این رساله پس از تبیین ارتباط کلامی و

غیرکلامی، به زبان بدن در اندام‌هایی چون سیما و صورت، تماس چشمی، حرکات ابروها، پاها و دست‌ها، گردن و غیر این‌ها بررسی شده است.

**عطاشی، عبدالرضا و عموری، جعفر (۱۳۹۶)**، بررسی دلالت‌های مفهومی - بلاغی زبان چشم در نهج‌البلاغه، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۱۳، در این مقاله دلالت‌های مفهومی بلاغی زبان چشم در نهج‌البلاغه در گزاره‌هایی مثل: ترس، حقارت، آمادگی رویارویی با دشمن، حیرت و سرگشتگی و غیر این‌ها بررسی شده است.

**بهنام، مینا و همکاران (۱۳۹۳)**، گفتار بی‌صدا تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس، مجله فنون ادبی، دوره ۶، شماره ۲، برآیند تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مولوی در غزل تنها شاعری درون‌گرا نیست و از مقولات بیرونی از جمله علایم زبان بدن و گزارش آنها در متن غزلیات شمس نیز غافل نمانده است.

**گلی، احمد و زاهدی، راضیه (۱۳۹۴)**، بررسی زبان نگاه در شعر فارسی، فصلنامه تخصصی درّ درّی، سال پنجم، شماره ۱۵، در این مقاله پس از تبیین اهمیت زبان نگاه، به بررسی نقش نگاه در روابط مختلف اجتماعی مثل رابطه عاشق و معشوق و رابطه والدین و فرزندان پرداخته شده است.

**عطاشی، عبدالرضا (۱۳۹۷)**، بررسی بلاغی زبان دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم، دوفصلنامه زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۸، در این مقاله علاوه بر تعریف زبان بدن و ارائه تاریخچه مختصری از این علم، به ذکر دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم با تأکید بر زبان دست و شرح نکات بلاغی آنها پرداخته شده است. مهم‌ترین دلالت‌های زبان دست در قرآن را می‌توان: بخل، تأسف، ترس، سکوت، غم، تعجب و حیرت برشمرد.

**کشاش، محمد (۱۴۲۴ق)**، الإشارة غیر الشفویة فی الأحادیث النبویة؛ رؤیة فی إبلاغ الرسول (صلی الله علیه وآله وسلم) من دون القول. بیروت، الجامعه اللبنانیة. مجله الاحمدیة، العدد ۱۳. در این مقاله ارتباط غیرکلامی و اشاره‌های غیرزبانی توسط انگشت، دست، سر، دست زدن، بینی و لحن بررسی شده است و هیچ اشاره‌ای به زبان چشم نشده است.

مرور پیشینه و جستجوی درگاه‌های اینترنتی نشانگر آن است که تحلیل زبان چشم در سیره پیامبر تازگی دارد و مسبوق به سابقه نیست.

## ۲. زبان چشم

زبان نگاه و ارتباط چشمی همواره در بین جوامع مختلف انسانی حائز اهمیتی فوق العاده بوده است. جمالتی مشابه «چشم‌هایش با من حرف می‌زد»، «از چشم‌هایش خواندم»، «قرأت‌ال‌حب بعینیک» جمالتی چون اینها بر اعتماد انسان به چشم‌های یکدیگر گواهی می‌دهند. این‌ها مفاهیمی هستند که در ضمیر ما نهفته شده‌اند، ما گاهی به صورت ناخودآگاه، برای پی بردن به صدق و کذب سخنان طرف مقابل خود، بیشتر از اینکه به گوینده و کلام او توجه کنیم، در چشمان او به دنبال این مفهوم می‌گردیم. از طرفی دیگر رویکردی که نویسنده یا شاعر در گزارش از زبان نگاه شخصیت در اثر خود دارد، بسته به بافت و موقعیت دارای جلوه‌های متفاوتی است؛ از این رو، در میان انواع ادبی مختلف، تفاوت‌هایی از حیث معنایی وجود دارد؛ برای نمونه، توصیف زبان بدن در نظام رفتاری شخصیت‌های داستانی ساختاری کاملاً نشانه‌شناختی دارد ممکن است این رفتار آگاهانه در قسمتی از داستان بیاید یا به‌طور ناآگاهانه نمود یابد؛ بدین معنا که نویسنده می‌تواند از آن با قصد قبلی و عمدی برای انتقال پیام استفاده کند یا ممکن است استفاده از آن بی‌هدف صورت پذیرد؛ بنابراین زبان نگاه می‌تواند گاه یک مکمل معنایی باشد یا اینکه ورای ظاهر سخن گوینده، با توجه به مفهوم این حرکات حقیقت پنهان در پشت واژه‌هایی را که گوینده برای انتقال پیام به مخاطب به‌کار می‌گیرد، آشکار کند. جاحظ قرن‌ها پیش بر این مسئله تأکید داشته است که زبان چشم بدون بهره‌گیری از هر نطقی، ترجمان حالات درونی صاحب آن است (جاحظ، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۸۴).

براین اساس انسان به تجربه دریافته است که زبان چشم را باور کند به‌ویژه زمانی که زبان چیزی می‌گوید و چشم چیزی دیگر. در میان انسان‌ها هر نگاهی دلالتی دارد که با نگاه دیگر متفاوت است؛ لذا می‌توان چندین نوع نگاه را متصور شد از آن جمله: نگاه عاشقانه، نگاه معنی‌دار، نگاه حسرت‌بار، نگاه حیران، نیم‌نگاه، نگاه گرم، نگاه شیفته، نگاه هرزه، نگاه شرم‌آور، نگاه دزدانه (زیر چشمی نگاه کردن)، نظربازی، نگاه نازآور، نگاه رازآلود، نگاه غم‌زده، نگاه کین‌آلود، نگاه خشمناک، نگاه حسادت‌بار و غیره.

همان‌طور که گفته شد، گاهی زمان‌ها یک نگاه ساده می‌تواند جای بسیاری از سخن‌ها را پر کند. پژوهش‌ها نشان داده اطلاعات و داده‌های انتقالی به مغز در یک ارائه‌سازی بصری، ۸۳ درصد از طریق چشم، ۱۱ درصد از طریق گوش و ۶ درصد از

طریق حواس دیگر، اطلاعات را جذب می‌کنند. محققان دریافته‌اند که پاسخ ما به ارتباط چشمی، غیرارادی و غریزی است.

ارتباط چشمی مطالعه رفتار چشم، تماس چشمی، حرکت‌های چشمی و کارکردهای رفتار چشم، ارتباطات چشمی (ارتباطات بصری) نامیده می‌شود. «چشم، نشان‌دهنده علاقه، توجه و درگیری است. نگاه خیره دربردارنده اعمالی چون نگاه کردن هنگام صحبت، نگاه هنگام گوش سپردن، نگاه خیره قابل توجه، تکرار، چندبار نظر انداختن در چهارچوب شیوه‌های تعلق خاطر و نیز گشادگی مردمک چشم است. تمامی این اعمال باید در بافت فرهنگی خاص خود فهمیده شود» (لیتل جان و فاس، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳-۱۲۴). هر چند چشم در مقایسه با کل اندام‌های بشری، درصد بسیار ناچیزی از بدن انسان را اشغال کرده است، ولی اساسی‌ترین عامل ایجاد ارتباط غیرکلامی و حتی کلامی بوده و پیام‌های ارسالی از این عضو حساس به مراتب بیشتر و پرمعناتر از سایر اندام‌های بدن می‌باشد. «نگاه در ایجاد ارتباط بین انسان‌ها از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است و چگونگی نگاه کردن، می‌تواند نیت درونی انسان‌ها و یا چگونگی قضاوتشان در مورد دیگران را به نمایش بگذارد. چشم‌ها بیانگر عواطف و نگرش‌های درونی افراد می‌باشند و هر حرکت ساده آنها، اعم از اینکه چقدر از هم باز هستند، نگاه خیره، نگاه عمومی، چپ نگاه کردن، نگاه سربالا، نگاه پایین، نگاه افقی و... دارای معانی متفاوت و کاملی هستند و نقش مؤثری در ایجاد یا شکست ارتباط ایفا می‌کنند.

## ۲-۱. سرخی چشم

یکی از دلایل سرخی چشم، خشم و غضب است. خشم و غضب در واقع حالتی نفسانی و درونی است که آدمی را وادار به رفتارهای پرخاشگرانه، غلبه و انتقام نسبت به دیگری می‌کند، اما انسان باید این قوه غضب را تحت کنترل خویش دریاورد و از آن در جهت صحیح استفاده نماید وگرنه افراط در آن موجب ناکارآمدی فکر و عقل شده و خطرها و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت. رسول خدا می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ الْعُضْبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ أَلَّا تَرُونَ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَلَا تُرَضِ الْأَرْضُ؛ بدانید که خشم، لکه قرمزی در دل فرزند آدم است، مگر قرمزی چشم او، و حرکت رگ‌های گردن او را نمی‌بینید، پس هر کس

خود را در این حال دید باید صورت روی خاک بگذارد» (ابن قتیبه، ۱۹۹۸، ج ۱، ص. ۲۴۳). در کلام پیامبر، سرخی چشم یکی از نشانه‌های خشم و غضب است و دلالت آن این است که اگر چشم کسی چنین خصوصیتی داشته باشد با زبان بدن می‌گوید که من غضبناک هستم و باید از شر انسان غضبناک ایمن بود. برای مقابله با این رفتار، آموزه‌های دینی بر فرو خوردن خشم و غضب تأکید می‌نمایند.

چشم‌ها آینه روح هستند. این جمله بسیار پرمعنا است و اهمیت چشم‌ها در زبان بدن را برای ما مشخص می‌سازد. افراد عصبی خیلی زیاد و سریع پلک می‌زنند. در بیشتر مواقع مردمک چشم آنها بیشتر از افراد عادی گشاد است. آنها نگاه‌های آشفته و سرگردانی دارند و نمی‌توانند نگاهشان را بر یک چیز متمرکز کنند. در واقع برقراری ارتباط چشمی برای افراد عصبی کار مشکلی است. از طرفی برخی افراد عصبی از عصبانیت چشمانشان سرخ می‌شود.

## ۲-۲. چشم اشکبار

اشک، سرچشمه عاطفه و احساس است که به دنبال احساس‌هایی چون شوق و شمع، دلتنگی، یأس و ناامیدی، غم و اندوه، محرومیت و... از چشم‌های انسان جاری می‌شود که از آنها با عنوان اشک شوق، اشک غم و... یاد می‌کنند. گریه مظهر شدیدترین حالات احساسی انسان است. این اشک‌ها برای خود زبانی دارند. «این چشمه گویا که از اعماق دل سرچشمه می‌گیرد، گویی برای گفتن حرف‌های ناگفته‌ای از چشم‌ها جاری می‌شود، حرف‌هایی که زبان از بیان آن اظهار ناتوانی می‌کند یا از گفتن آن سرباز می‌زند» (گلی و زاهدی، ۱۳۹۴، ص. ۶۳). یکی از نشانه‌های چشم اشک‌بار، فقدان و از دست دادن چیزی یا کسی است که باعث می‌شود نشانه‌های اندوه عمیق و فراوان در قالب قطره‌های اشک جاری شود. رسول خدا وقتی فرزند خویش، ابراهیم را از دست داد، فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبَّنَا، وَاللَّهُ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِفِرَاقِكَ لَمَحْزُونُونَ؛ چشم می‌گرید و دل غمناک است، و هرگز جز آنچه موجب خشنودی پروردگار است بر زبان نرانیم، ای ابراهیم آگاه باش که در فقدان تو ما غمناکیم» (بخاری، ۱۹۹۹، ج ۲، ص. ۸۳). پیامبر به هنگام از دست دادن فرزند نتوانست یا



نخواست خویشتن‌داری کند و بارزترین نشانه حزن و اندوه را که اشک بود از چشمانش جاری ساخت.

گریه حضرت، گریه انسانی بود؛ زیرا هر انسان دیگری هم از خویشان یا بیگانگان، اگر حال ابراهیم را داشت، موجب گریه رسول خدا می‌شد؛ چنان‌که آن حضرت بر عثمان بن مظعون و شهدای مته گریست؛ زیرا گریه او، گریه رحمت بود نه گریه حرص و طمع، یا احساس نقص یا خسران شخصی. این هم بر کمال پیامبر و خصائص، ویژگی‌ها، احساسات و عواطف انسانی او دلالت دارد و نشان می‌دهد که نه تنها منصب پیامبری، او را از این کمال محروم نمی‌کند بلکه آن را تأیید و تقویت کرده، بر ژرفای آن در عمق وجود تأکید می‌ورزد.

گاهی اشک نشانه از دست دادن فرصت و محرومیت از چیزی است. شدت علاقه به امری گاه چنان ذوقی در انسان پدید می‌آورد که اگر از آن محروم شود اشک افسوس و حسرت را سرازیر می‌کند. در سیره و سنت نبوی آمده است که در جنگ تبوک هفت نفر از فقرای مسلمان خدمت پیامبر رسیدند و تقاضا کردند تا مرکب و اسلحه برای شرکت در جهاد در اختیار آنان گذاشته شود؛ اما چون پیامبر وسیله‌ای در اختیار نداشت، جواب منفی به آنان داد. آنها با چشم‌های پر از اشک از محضر پیامبر مرخص شدند. آنها بعداً به نام «بکائون» مشهور گشتند (ابن سعد، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۶۶). قرآن درباره این عده که از شرکت در جهاد محروم گشتند، می‌گوید: «وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (توبه / آیه ۹۲). این امر نشانگر آن است که این گروه از یاران پیامبر به قدری شیفته و عاشق جهاد بودند که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است در غم این محرومیت اشک می‌ریختند.

اشک ناشی از اندوه و از دست دادن عزیز، اشکی است که بیشتر افراد آن را تجربه می‌کنند؛ حتی اگر مدت زمان گریستن آنها بسیار کم باشد. گریستن همراه با دیگران، همانند این است که در غذا و نوشیدنی دیگری شریک شویم. وقتی فرد دیگری تنها و آسیب‌پذیر است، با گریستن به او می‌پیوندیم. این شفافیت گریستن است که ما را با

درد مشترک، با یکدیگر نگاه می‌دارد و همین زمان است که ما احساس نزدیکی زیاد با آنها می‌کنیم؛ گویی عضوی از خانواده آنها هستیم.

دومین کاربرد اشک‌های ناشی از اندوه و از دست دادن عزیز این است که آهنگ زندگی را کند می‌کند و ما را برای مدتی به تأمل وامی‌دارد. اشک‌ها به ما اجازه می‌دهند تا برای عزیزانی که از دست داده‌ایم، احترام قائل شویم و با آنها صحبت کنیم و تا آخر عمر، یاد آنها را زنده نگه داریم.

گاهی نیز اشک نشانه ایمان است که بدان اشک خوف هم گفته می‌شود، اگر انسان از چیزی بترسد، یکی از واکنش‌های او می‌تواند گریه باشد. گریه در اینجا بیانگر عجز است؛ اما انسان‌های با ایمان از آنجا که به قدرت الهی اعتقاد دارند، به راحتی مغلوب موارد کوچک و مشکلات بی ارزش نمی‌شوند، آنها تنها از خدا هراسان هستند و خشیت الهی دارند. البته نه به خاطر اینکه خدا ترسناک است؛ بلکه به سبب رفتارهای خودشان و نتیجه اعمالشان ترسان هستند و اشک می‌ریزند. چنین کسانی در قیامت مورد توجه خداوند هستند همان‌طور که پیامبر می‌فرماید: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَرَجُلٌ كَانَ قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ فِي الْمَسْجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ: اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ إِلَى نَفْسِهَا فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ؛ هفت کس هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست به سایه‌اش می‌برد پیشوای عدالت‌گر و جوانی که در کار عبادت بزرگ شود و مردی که وقتی از مسجد برون شود دلش بدان پیوسته تا بدانجا باز گردد و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و بر آن فراهم آیند و بر آن جدا شوند و مردی که به خلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشک‌ریز شود و مردی که زنی صاحب مقام و جمال از او کام خواهد و گوید من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم و مردی که صدقه‌ای دهد و آن را نهان دارد که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق می‌کند» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۱۹۹). در حدیث شریف «وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» همان عبد صادق با پروردگار و به دور از ریا و نفاق است که با خود خلوت می‌کند و کرم و رحمت خداوند با بندگانش را یادآور

می شود و چشمانش پر از اشک می شود. چنین کسی امید رحمت و مغفرت خدا و ترس از جبروت و عذاب الهی را دارد.

در قرآن نیز بر اشک از روی خشوع و ترس از خدا اشاره شده است آنجا که می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم / آیه ۵۸). علامه طباطبائی می گوید: این آیه کنایه است تا کمال خضوع و خشوع در برابر خداوند را نشان دهد. اینکه اشک ریختن در این آیه به پیامبران الهی نسبت داده شده نشان می دهد که این عمل از نشانه های بنده های مخلص خداوند است (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص. ۱۰۲). پیامبر نیز چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ تَشْفِيَانِ بَدْرُوفِ الدَّمُوعِ مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ الدَّمُوعُ دَمًا وَالْأَضْرَاسُ جَمْرًا؛ خدایا مرا دو چشم اشکبار بخش که دل را از ریزش اشک هایی که از بیم تو می ریزد شفا بخشند پیش از آنکه اشک ها خون و دندان ها آتش شود» (ابن قتیبه، ۱۹۹۸، ج ۲، ص. ۳۰۴).

مولانا با تصویرسازی و نمادپردازی بی نظیر خویش، تمثیل گریه طفل و شیر مادر را قابل تطبیق با زاری اولیاء و جوشش شیر رحمت الهی می داند. کودک تا وقتی خواب است، مادر با وی کاری ندارد، وقتی که گرسنه می شود و نیازش را به سینه مادر، با آه و افغان و گریستن اعلام می کند، فوراً مادر به فریادش می رسد و شیر را به لب های وی می رساند، در عالم معنا نیز چنین است:

طفل یک روزه همی داند طریق	که بگیریم تا رسد دایه شفیق
تو نمی دانی که دایه دایگان	کم دهد بی گریه شیر او رایگان؟
گفت: فلیکو کثیرا گوش دار	تا بریزد شیر فضل کردگار

اولیاء الهی که انسان را فقیر محض دانسته اند، از سر مسامحه سخن نگفته اند. واقعیت موجودها، جز نیاز نیست. لذا خداوند از هر پدر و مادر و دایه ای مهربان تر است و اساساً مهربانی همه دایگان عالم قطره ای از محبتی است که خداوند به جهانیان نصیب کرده است. همان طور که مادر همه وجودش وقف کودک است و پی بهانه

می‌گردد تا خود را نثار کودک نماید، حق تعالی نیز با کوچک‌ترین بهانه‌ای انسان‌ها را به بهشت خواهد رساند. این بهانه، از نوع قلدری و تکبر نیست؛ بلکه از سنخ شکستگی، زاری و نیاز بردن به جانب معشوق است؛ بنابراین گریه سرمایه‌ای عظیم است که خلعت‌ها و رحمت‌ها را نصیب انسان می‌کند.

در روایتی دیگر به نقل از عائشه آمده است (قحطانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۰، به نقل از صحیح ابن حبان) که پیامبر نزد عائشه بود. در نیمه‌های شب برخاست تا عبادت کند. ایشان از فرط عبادت و خشیت خداوند پیوسته اشک می‌ریخت تا اینکه بلال برای اذان صبح آمد: «...فجاء بلالٌ يُؤذنه بالصلاة فلما رآه يبكي قال: يا رسول الله لم تبكي وقد غفر الله لك ما تقدم وما تأخر؟ قال: (أفلا أكون عبداً شكوراً لقد نزلت عليّ الليلة آية، ويل لمن قرأها ولم يتفكر فيها إن في خلق السموات والأرض) (آل عمران / آیه ۱۹۰).

گریستن یکی از معدود نمایش‌های احساسی است که تنها راه برای برقراری ارتباط با دیگران نیست؛ بلکه حیطة کار آن وسیع‌تر است. مهم‌تر از همه اینکه بعضی مواقع، انسان‌ها مایلند تا بدون حضور شخص دیگری و در خلوت خودشان گریه کنند؛ در چنین شرایطی، اشک‌هایشان نه تنها تجلی نوعی ارتباط هستند، بلکه تراوش حالت‌های درونی احساسات نیز می‌باشند.

## ۲-۳. اشک شادی

همواره اشک دلالت بر حزن و اندوه نمی‌کند و گاهی باعث می‌شود که انسان دچار احساس دوگانه‌شده و اشکی که جاری می‌کند بیانگر سرور و شادی می‌شود. یحیی جبر می‌گوید: چشم در میان مردم دارای زبانی است که شادی و خوشحالی و غم و ناراحتی را بیان می‌کند، مردم آن را می‌فهمند همان‌طور که کلام صریح را می‌فهمند (جبر، ۱۹۹۹، ص. ۴۳). اینجاست که زبان چشم گویاتر از کلمات است و ارتباط غیرکلامی تأثیر بیشتری از ارتباط کلامی دارد؛ چراکه مخاطب در هنگام برقراری ارتباط با طرف مقابل، در حین ارتباط به راحتی متوجه می‌شود که اشکی که از دیدگان جاری شده است بر چه چیزی دلالت دارد. در سیره پیامبر آمده است: «يَحْكِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لِأُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَهُ أَنْ

يَقْرَأُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، وَقَرَأَ عَلَيْهِ: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ». فَسَأَلَهُ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: هَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَّانِي لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَأَكَّدَ لَهُ كَلَامَهُ: اللَّهُ سَمَّاكَ لِي. فَبَكَى أَبِي بْنُ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَرَحًا» (بخاری، ۱۹۹۹، ج ۸، ص ۸۷). بر اساس این روایت از چشمان ابی بن کعب از شدت خوشحالی و شادی اشک جاری شده است و او اگر می‌خواست خوشحالی خویش را با کلمات بیان کند، قابل بیان نمی‌شد؛ بنابراین زبان بدن در اینجا که زبان چشم باشد گویاتر از کلمات و زبان شفاهی است.

تا زمانی که ندانیم افراد با جاری کردن اشک چشمان خود چه چیزی می‌خواهند بگویند، هرگز نمی‌توانیم با آنها احساس صمیمیت واقعی کنیم. وقتی دو دوست و دو شریک احساس کنند که به راحتی می‌توانند افکار و احساسات خود را ابراز کنند، درک متقابل میان آنها بیشتر می‌شود. در بیشتر مواقع، وقتی فردی می‌گرید، هم می‌خواهد مشککش حل شود و هم اینکه کسی به او گوش فرا دهد و او را درک کند و یا می‌خواهد خوشحالی خویش را از پیشامدی ابراز دارد؛ لذا ابتدایی‌ترین سطحی که با آن می‌توان با افراد ارتباط برقرار کرد، جاری ساختن اشک است.

## ۲-۴. جمود عین

همان‌طور که اشک ریختن از چشم برای خود زبانی دارد و پیامی را می‌رساند، نریختن اشک و جمود عین نیز دارای زبانی است و پیامی را منتقل می‌کند و به‌عنوان عضوی از بدن دارای زبانی خاص است. معمولاً انسان‌هایی که دارای احساس هستند در برابر اتفاق‌ها و حوادث و ناملائمت‌ها با زبان چشم نیز سخن می‌گویند، اما کسانی که فاقد این احساس باشند زبان چشم آنها به‌گونه‌ای دیگر بیان حال خود را نشان می‌دهد و حتی در احساسی‌ترین شرایط نیز قطره اشکی از چشم جاری نمی‌کنند. پیامبر می‌فرماید: «أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بَعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ؛ خصلت از شقاوت است: خشکی چشم و قساوت قلب و آرزوی دور و دوست داشتن جاودانگی در دنیا» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۰). پیامبر چهار خصلت را نشانه شقاوت می‌داند که یکی از آنها خشکی چشم است. اشک و گریه سلاحی است قوی و بُرنده که می‌تواند در راه خودسازی کمک شایانی به ما داشته باشد. کسی که در سوگ عزیزانش و یا از روی خشیت و یا از روی ترحم و غیر این‌ها از چشم خویش قطره

اشکی جاری نمی‌کند، انسان سنگدل و بی‌رحمی است. آن حضرت در جایی دیگر انسان‌های منافق را دارای چنین خصوصیتی می‌دانند: «الْمُنَافِقُ يَمْلِكُ عَيْنَيْهِ يَبْكِي كَمَا يَشَاءُ؛ منافق، چشمانش در اختیار اوست، هرگونه بخواهد گریه می‌کند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص. ۳۴۴).

از نظر پیامبر از نشانه‌های منافق در اختیار داشتن چشم خویش است. بدین صورت که با افراد جامعه در بیان احساسات هماهنگ نیست. در جایی که باید اشک از چشمانش جاری شود خویشتن‌داری کرده و چشمانش خشک است.

وقتی لغات را فراموش می‌کنیم، بی‌اختیار اشک از چشمانمان سرازیر می‌شود و می‌گویید: «می‌دانم که از به زبان آوردن شرم‌منده شده، اما او نیاز به کمک دارد». بدین ترتیب، اشک دیدگان انسان‌ها، بر پیام آنها مهر تأیید می‌گذارد. اشک‌ها، احساسات درونی افراد را به شیوه مؤثرتر، با قدرت و صادقانه‌تر بیان می‌کنند؛ حتی وقتی که سرشک دیدگان انسان‌ها به جهت مددخواهی از دیگران سرازیر است، باز هم ماهیت تجربه‌ای را که فرد در لحظه مخصوصی دارد، نشان می‌دهد. چه فرد، با شور و هیجان اشک چشمانش سرازیر شود و سوزناک باشد و چه به آرامی و به طور تصادفی شروع به گریستن کرده باشد، در هر دو صورت، حس حضور سرشک، محسوس است و انسان را متأثر می‌کند. زمانی که از بودن در کنار افراد گریان ناراحت هستیم، باز هم شدت حادثه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی افراد با مشاهده اشک، تصور می‌کنند که آنچه را کلمات از بیان آن قاصر هستند، اشک‌ها با جذابیت خاصی نشان می‌دهند و اعتباری را که اشک دیدگان در برقراری ارتباط با سایر انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، در سخن وجود ندارد.

## ۲-۵. خیره شدن

نگاه کردن به چیزی نشان‌دهنده علاقه به آن است، خواه آن چیز یک نقاشی باشد، میز باشد یا یک آدم. وقتی به چیزی نگاه می‌کنید، آنگاه دیگران به چشم‌های شما نگاه می‌کنند، در این صورت احساس خواهند کرد مجبور هستند به آنچه زل زده‌اید پی ببرند. این مهارت قابل توجهی است که قادر هستیم با دقت بسیار به آنچه فرد دیگر زل می‌زند پی ببریم. وقتی به طور طبیعی به یک فرد نگاه می‌کنید، زل‌زدن معمولاً در سطح

چشم یا فراتر از آن است. این زلزدن همچین می‌تواند به صورت نگاه بدون تمرکز به یک فرد عادی باشد؛ به هر حال خیره‌شدن و زل زدن یکی از دلالت‌های زبان چشم و نگاه است. «زبان نگاه زبانی رمزی و اشاره‌ای میان انسان‌هاست که در شرایط مختلف با حرکات و سکنتات چشم با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند» (گلی و زاهدی، ۱۳۹۴، ص. ۳۳). خیره‌شدن و زلزدن به چیزی یکی از اقسام زبان نگاه است. گاهی انسان به خودش خیره می‌شود و گاهی به دیگران و گاهی به جنس مخالف خود، در هر کدام از اینها خیره‌شدن زبانی دارد که با دیگری متفاوت است. در سیره پیامبر آمده است: «أُرْدَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ يَوْمَ النَّحْرِ خَلْفَهُ عَلَى عَجْزِ رَأِحِلَتِهِ، وَكَانَ الْفَضْلُ رَجُلًا وَضِيئًا، فَوَقَّفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلنَّاسِ يُفْتِيهِمْ، وَأَقْبَلَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ وَضِيئَةً تَسْتَفْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا، وَأَعْجَبَهُ حُسْنُهَا، فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَأَخْلَفَ يَدَهُ فَأَخَذَ بَدَقِنِ الْفَضْلِ، فَعَدَلَ وَجْهَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ فِي الْحَجِّ عَلَى عِبَادِهِ، أَدْرَكْتَ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّأِحِلَةِ، فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ رَسُولُ خُدا در عید قربان سوار بر مرکبش بود و فضل بن عباس را بر ترک مرکبش سوار کرده بود. فضل مردی خوش‌سیما بود. پیامبر ایستاده بود و به سؤال‌های شرعی مردم پاسخ می‌داد. زنی از قبیله خثعم که خوش‌سیما بود از پیامبر سؤال کرد و فضل به او خیره شده بود و از او خوشش آمده بود. پیامبر متوجه شد که فضل به آن زن خیره شده، لذا با دست خویش چانه فضل را گرفت و صورتش را از نگاه کردن به آن زن برگرداند. آن زن گفت: ای رسول خدا! خداوند حج را بر بندگانش واجب کرده است و من پدر پیری دارم که نمی‌تواند سوار مرکب شود. آیا من می‌توانم به جای او حج بگذارم؟ پیامبر فرمود: آری» (بخاری، ۱۹۹۹، ج ۷، ص. ۱۲۶). از این روایت مستفاد می‌شود که پیامبر، فضل را از خیره‌شدن و زلزدن به صورت آن زن مسلمان برحذر داشته و صورت او را برگردانده تا او به این کار ادامه ندهد. چراکه شاید دلالت این نوع نگاه بر تمتع و کامجویی باشد و فرد را به گناه اندازد. پرواضح است که چشم دریچه‌ای برای ورود به وادی گناهان بزرگ و بزرگ‌تر است از همین‌روست که ما را از نگاه به آنچه خدا منع کرده است، نهی کرده‌اند. از جمله آیاتی که مردان و زنان را به مراقبت از چشم

فراخوانده‌اند، آیات مربوط به نگاه در سوره نور است. به پیامبر دستور می‌دهد که به مؤمنان بگو چشمان خود را از نگاه خیره به زنان مؤمن فرو بندید. «چشم، نشان‌دهنده علاقه، توجه و درگیری است. نگاه خیره دربردارنده اعمالی چون نگاه کردن هنگام صحبت، نگاه هنگام گوش سپردن، نگاه خیره قابل توجه، تکرار، چندبار نظر انداختن در چهارچوب شیوه‌های تعلق خاطر و نیز گشادگی مردمک چشم است. تمامی این اعمال باید در بافت فرهنگی خاص خود فهمیده شود» (لیتل جان و فاس، ۱۳۹۴، صص. ۱۲۳-۱۲۴). پس خیره‌شدن نوعی از نگاه مستقیم است که چشم در این حالت از حالت عادی گشادتر شده و نشان می‌دهد که فرد در مورد موضوع مورد بحث به صورت عمیق به فکر فرو رفته است و کمتر پلک می‌زند. این موضوع نشان می‌دهد فرد مورد نظر از نظر ذهنی و قلبی درگیر موضوع شده است و به آن تا حدی علاقه‌مند شده است.

## ۲-۶. چشم خیانتکار

اگرچه هر عضوی از بدن را خیانتی است چه در عیان و چه در نهان؛ ولی جز چشم هیچ‌یک از اعضای بدن به‌عنوان عضو خائن معرفی نشده است؛ زیرا اولاً، نگاه چشم سری‌تر و نفوذش سریع‌تر و فرجامش از سایر اعضا خطرناک‌تر است؛ ثانیاً، چشم در خیانت خود نیاز به مباشرت ندارد و از راه دور هم می‌تواند از دیدن صحنه‌ها لذت ببرد؛ ثالثاً، چشم منشأ خیانت سایر اعضا یا دست‌کم یاری‌بخش آنهاست؛ ولی سایر اعضا چنین نیست (نساجی زواره، ۱۳۸۳، ص. ۱۴). در قرآن نیز برخی چشم‌ها خیانتکار معرفی شده‌اند و آگاهی از آنها در انحصار علم خداوند است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر / آیه ۱۹). مفسران درباره خیانت چشم نظرهای گوناگونی را مطرح کرده‌اند که برخی از آنها با زبان بدن ارتباط دارد. طبرسی معتقد است که خیانت چشم عبارت است از دزدیده نگاه کردن به چیزی که نگاه کردن بدان حلال نیست و نیز گفته‌اند که آن رمز و غمزه با چشم است (طبرسی، ۱۹۹۷، ج ۸، ص. ۳۳۵). قرطبی آن را رمز غمزه با چشم می‌داند و نیز چشم‌پوشی از چیزی که خداوند آن را نمی‌پسندد (قرطبی، ۱۹۹۵، ج ۱۵، ص. ۱۹۸).



چنین نگاهی در موارد دیگری هم امکان دارد که ما را از آن برحذر داشته‌اند. پس از فتح مکه پیامبر به همه مردم امان داد جز چهار نفر، که یکی از آنان عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود که به عثمان بن عفان پنهان برد و نزد او پنهان شد. هنگامی که رسول خدا مردم را به بیعت فراخواند، عثمان هم عبدالله را نزد آن حضرت آورد و تقاضای بیعت کرد. پیامبر فقط نگاهی به او کرد، ولی از بیعت امتناع ورزید. بار دوم و سوم تقاضای بیعت کرد و پیامبر بالاخره پس از بار سوم بیعت نمود. سپس به اصحاب فرمود: آیا یک مرد رشید در بین شما پیدا نشد که وقتی امتناع مرا از بیعت با او دید، او را مجازات کرده و به جزای رفتارهای گذشته‌اش به قتل برساند؟ گفتند: یا رسول الله ما از نیت شما بی‌خبر بودیم چرا با چشم به ما اشاره نکردید؟ فرمود: پیامبران دارای چشم خیانتکار نیستند. جایز نیست حتی با اشاره حکم قتل کافر مه‌دور الدمی را صادر کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۳۱۹). مجلسی هم به نقل از پیامبر چنین آورده است: «ما کان للنبیُّ أنْ یَکُونَ لَهُ خَائِنَةٌ الْأَعین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص. ۳۸۸) و نسائی نیز آورده است: «إنَّه لَا یَنبَغی لِنَبیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ خَائِنَةٌ أَعین» (نسائی، بی‌تا: ۶۷). حدیث شریف نیز با تأسی از قرآن عدم جواز چشم خیانتکار را تبیین می‌نماید. از طرفی بیانگر آن است که صحابه پیامبر نیز با زبان چشم آن حضرت آشنایی داشتند و اقدامی در آن رویداد بجا نیاوردند. چشم ما ابزاری برای دیدن و رشد کردن و ثواب کردن است، لکن گاهی از چشم سوءاستفاده می‌شود و گناهان زیادی با چشم انجام می‌شود. یکی از آن گناهان را قرآن «خیانت چشم» معرفی کرده است.

## ۲-۷. چشم حسود

حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خداوند به دیگری داده، از او بگیرد. به بیانی دیگر حسود کسی است که چشم دیدن نعمت و آسایش دیگران را ندارد و اگر آنها به نعمتی برسند، ناراحت و غمگین و اگر مصیبتی دچار شوند شادمان می‌شوند (نراقی، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۶). صفت حسد با غبطه و منافسه تفاوت دارد. غبطه و منافسه صفتی در انسان است که شخص نمی‌خواهد نعمت‌هایی که خداوند به دیگران داده از میان برود، بلکه دوست دارد همان نعمت‌ها را او نیز داشته باشد؛ بنابراین حسد از صفت‌های رذیله است، اما غبطه و منافسه نه تنها مذموم و ناپسند نیست در برخی موارد

ممدوح نیز است. برخی از دانشمندان اخلاق از جمله ملا احمد نراقی برای حسد چهار مرتبه بیان می‌کنند: مرتبه اول که از همه بدتر است، این است که شخص حسود دوست دارد نعمتی که در اختیار دیگری است از میان برود، هر چند که هیچ سودی به خود او نرسد؛ مرتبه دوم آن است که دوست دارد نعمت دیگری زایل شود تا خود او آن را به دست آورد. این مرتبه از حسد نیز صفتی ناپسند و حرام است؛ مرتبه سوم آن است که او دوست دارد نعمتی را که دیگری دارد داشته باشد، اما بدان سبب که توانایی به دست آوردن آن را ندارد، دوست دارد نعمتی که در اختیار دیگری است نیز از میان برود و اگر خود او توان از میان بردن نعمت محسود را داشته باشد، آن را از میان می‌برد و مرتبه چهارم نیز مانند مرتبه سوم است با این تفاوت که اگر او توانایی نابود کردن نعمت محسود را داشته باشد آن را از میان نمی‌برد. همه این مراتب حرام ناپسند هستند. هر چند شدت رذالت و حرمت در مراتب پایین‌تر کمتر است (نراقی، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۹). چشم ایزاری است که حسادت با آن اتفاق می‌افتد و وسیله ابراز حسادت است و در آن حالتی است که از روی چشم انسان حسود تشخیص داده می‌شود و انسان حسود با استفاده از ابزار چشم، نعمت محسود را چشم می‌زند. وقتی که چشم چنین کاری می‌کند بقیه اعضا نیز در اختیار او قرار می‌گیرند و تسخیر چشم واقع می‌شوند؛ بنابراین وجود انسان حسود لبریز از حس حسادت می‌شود. لذا قرآن درباره کفار قریش که وجودشان پر از حسادت نسبت به پیامبر است، می‌فرماید: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم / آیه ۵۱). تحلیل این آیه در نزد مفسران تقریباً یکسان است. برخی می‌گویند آن نگاه توأم با خشم شدید است و چشم بر نمی‌دارند تا اینکه او را به زمین بزنند یا بکشند (طبری، ۲۰۰۱، ج ۲۹، ص. ۵۵). برخی دیگر معتقدند که منظور از آن نگاهی است که چشم سموم خود را به چیزی پرتاب می‌کند و آن را مبتلا می‌گرداند. همچنان که کسانی که چشم زخم دارند با چشم زدن آن کار را می‌کنند. بر همین اساس جبرئیل برای پیامبر، رقیه‌ای شرعی را برای جلوگیری از چشم زدن یاد داد: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ؛ به نام خدا تو را از هر چیزی که آزارت دهد، از شر هر جان یا چشم حسدورز پناه می‌دهم و خدا تو را شفا می‌دهد.

به نام خدا تو را پناه می‌دهم» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص. ۶۳۸). یعنی دعا می‌کنم الله تو را از شر هر بشر و جنی و یا هر جاننداری و از شر چشم زخم حسود در پناه خویش قرار دهد؛ زیرا نفس حسود که دوست ندارد الله متعال نعمت‌هایش را نصیب بندگان کند، خبیث و شرور است و گاهی چنین نفس خبیث و شروری سبب زیان دیدن محسود می‌شود؛ و براین اساس است که جبریل می‌گوید: «أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللهُ يَشْفِيكَ» یعنی الله متعال آن را از تو دور گرداند و رنجش را از بین ببرد. و اینکه می‌فرماید: «بِسْمِ اللهِ أَرْقِيكَ» در واقع دعا را با بسم الله آغاز نموده و به پایان می‌برد. پیامبر نیز فرموده‌اند: «إِنَّ الْعَيْنَ لَيَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، ص. ۲۶). از نظر پیامبر چشم زخم آن قدر مؤثر است می‌تواند باعث مرگ یک مرد و کشته شدن یک شتر شود. اثر عمیق چشم در دیگران که موجب هلاکت یا بیماری شود از نظر عقلی محال نیست. چه اینکه بسیاری از دانشمندان معتقدند در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد حتی با تمرین و ممارست، می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌هاست.

در سیره نبوی آمده است: «مَرَّ عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ بِسَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ وَهُوَ يَغْتَسِلُ فَقَالَ لَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ وَلَا جِلْدَ مُخْبَأَةٍ فَمَا لَبِثَ أَنْ لُبِطَ بِهِ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ أَدْرِكْ سَهْلًا صَرِيحًا قَالَ مَنْ تَتَّهُمُونَ بِهِ قَالُوا عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ قَالَ عَلَامٌ يَقْتُلُ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ إِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مِنْ أَخِيهِ مَا يَعْجِبُهُ فليدعُ لَهُ بِالْبِرْكََةِ ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَأَمَرَ عَامِرًا أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيَغْسِلَ وَجْهَهُ وَيُدِيهِ إِلَى الْمَرْفِقَيْنِ وَرُكْبَتَيْهِ وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ وَأَمْرَهُ أَنْ يَصَبَّ عَلَيْهِ؛ عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ مِنْ كِنَارِ سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ فِي الْحَالِ» که او بدن خود را می‌شست گذشت، آنگاه گفت: تا به امروز بدنی به این زیبایی ندیده‌ام، دیری نگذشت که سهل بیهوش شد و او را نزد پیامبر آوردند و گفتند: یا رسول الله سهل را دریاب که بیهوش شده است، گفت: چه کسی را متهم می‌کنید؟ گفتند: عامر بن ربیع. فرمود: چرا یکی از شما برادرش را می‌کشد؟! هر گاه کسی از شما چیزی از برادرش دید که مورد پسند او واقع گردید برایش دعای برکت کند. آنگاه پیامبر آب خواست و به عامر فرمان داد که وضو بگیرد و چهره و دست‌هایش را تا آرنج‌ها و زانوها و عورتش را بشوید و فرمان داد که آن آب را روی سهل بریزند». این روایت نشان می‌دهد که حسادت چقدر کارگر است. وقتی که چشم

عامر به پوست سهل افتاد شگفت زده شد و آن حرف را زد، معلوم شد که عامر حسادت می‌کند و بنابراین متهم گردید. از طرفی پیامبر نیز حسد و چشم زدن از روی حسادت را تأیید می‌کند و با عامر آن‌گونه رفتار می‌کند. در صحیح بخاری نیز آمده است که پیامبر فرمودند: «العینُ حقٌّ؛ چشم زخم حق است» (نوری، بی‌تا، ج ۸، ص. ۱۲۰). پیامبر در اینجا به وجود حسادت در چشم انسان اشاره می‌کنند و در واقع چشم ابزار و آلت حسادت است. باین‌همه، درمی‌یابیم که چشم زخم، مسئله‌ای است که در اسلام و مبانی دینی و تمدن اسلامی باوری خرافی و تلقین، تلقی نشده و نه تنها انکارپذیر نیست، بلکه در مبانی دینی ما نیز از آن سخن به میان آمده است. روایات متعددی نیز وجود چشم زخم و تأثیر آن را تأیید کرده و دعاهایی را در جهت مصون ماندن از تأثیرهای بد آن آموزش داده‌اند؛ اما وجود برخی خرافه‌ها که به شکل المان و نماد برای از بین بردن چشم زخم در جوامع امروزی مورد استفاده قرار می‌گیرد، هیچ‌گونه وجه تسمیه‌ای با آیه‌ها و روایات‌ها ذکر شده ندارند.

## ۲-۸. چشم طالب

یکی دیگر از دلالت‌های مفهومی چشم، دلالت بر طلب است و آن زمانی است که انسان خواسته خویش را با اشاره چشم بیان کند؛ مثلاً وقتی که شخصی بیمار است و حال صحبت کردن ندارد، طلب و عدم طلب خویش را با حالات چشم بیان می‌کند. یا وقتی که در میان جمعی یا بر سر سفره‌ای است برای اینکه حرفی به زبان نیاورد با نزدیک‌ترین فرد به خود با زبان چشم صحبت کرده و خواسته خویش را مطرح می‌کند. در سیره پیامبر نیز آمده است که آن حضرت در بستر بیماری مسواک می‌خواست و چون نمی‌توانست حرف بزند، با اشاره چشم خواسته خویش را به اطرافیان می‌فهماند. بخاری در این زمینه روایتی بدین مضمون آورده است: «إِنَّ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيَّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَفَّى فِي بَيْتِي، وَفِي يَوْمِي، وَبَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي، وَأَنَّ اللَّهَ جَمَعَ بَيْنَ رِيقِي وَرَيْقِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ: دَخَلَ عَلَيَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَبِيَدِهِ السَّوَاكُ، وَأَنَا مُسْنِدَةٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السَّوَاكَ، فَقُلْتُ: آخُذْهُ لَكَ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ: أَنْ نَعَمْ فَتَنَاوَلْتُهُ، فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ، وَقُلْتُ: أَلَيْتَهُ لَكَ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ: أَنْ نَعَمْ فَلَيْتَهُ، فَأَمَرَهُ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ

رُكُوءٌ أَوْ عُلْبَةٌ - يَشْكُ عَمْرٌ - فِيهَا مَاءٌ، فَجَعَلَ يَدْخُلُ يَدَيْهِ فِي الْمَاءِ فَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ، يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى حَتَّى قُبِضَ وَمَالَتْ يَدُهُ؛ خداوند آب دهان من و آب دهان ایشان را به هنگام مرگ با یکدیگر جمع و مخلوط کرد. عبدالرحمن بن ابوبکر درحالی که مسواکی در دست داشت پیش من آمد و پیامبر را بر سینه‌ام تکیه داده بودم. دیدم که به مسواک نگاه می‌کند و می‌دانستم که ایشان مسواک زدن را دوست دارد، پس به او گفتم: یا رسول الله مسواک را از او برایم بگیرم؟ با سرش اشاره کرد: بله [بگیر]. دستم را دراز کردم و آن را گرفتم و با جوییدن آن را نرم و خوشبو کردم. سپس آن را به پیامبر دادم و ایشان با آن مسواک زد. بعد از اتمام کارشان مسواک را گرفتم و برای آخرین بار آب دهان ایشان را مکیدم. پس خداوند آب دهان من و او را در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت [با یکدیگر] جمع کرد. ظرف آبی در مقابل ایشان بود، پیامبر دستش را در داخل ظرف فرو برد و بر صورت خود کشید و فرمود: هیچ خدایی جز «الله» نیست، به‌راستی که مرگ سختی‌ها و دشواری‌هایی دارد، خداوندا مرا در تحمل جان دادن و در لحظه‌های آخر زندگی یاری ده» (<https://noorlib.ir/book/view/20197>). مسلم نیز در صحیح خویش روایتی آورده است که در آن نیز معنای درخواست با زبان چشم هویداست: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ: فَجَعَلَ يَضْرِبُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا زَادَ لَهُ. فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنْ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِّنَّا فِي فَضْلٍ؛ در سفری که با پیامبر اکرم بودیم، مردی بر شتر خود آمد و گفت: او شروع به زدن راست و چپ کرد، پیامبر فرمود: هر که مرکبی اضافه دارد، آن را به کسی که ندارد، بدهد» (مسلم، ۲۰۰۱، ج ۵، ص ۱۳۸). شاید یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که انسان‌های اولیه از آن برای بیان خواسته‌های خود استفاده می‌کردند، اشاره با چشم بود. آنها با استفاده از ابزار چشم طالب به هم‌نوعان خود می‌فهماندند که چه چیزی را می‌خواهند. همین دلالت مفهومی چشم مورد استفاده کودکان نیز است. کودکانی که هنوز زبان باز نکرده‌اند، طلب و خواسته خویش را با اشاره چشم بیان می‌کنند. استفاده از این روش در میان انسان‌ها به خصوص اعضای خانواده در

هنگام حضور در جمع خیلی مشهود است و این سریع تر و گویا تر به مقصود است تا استفاده از زبان.

## ۲-۹. نگاه استنکار

از دیگر حالات و دلالت‌های زبان چشم، نگاه استنکاری است بدین معنی که کسی رفتاری یا حرکتی را انجام می‌دهد که از نظر اخلاقی در آن جمع مورد پسند نیست، لذا با طرز نگاه انکاری به او فهمانده می‌شود که این رفتار یا حرکت درست نیست. معمولاً در آموزش و تربیت کودکان از این حرکت چشم بیشتر استفاده می‌شود و به جای اینکه حرفی به زبان آورده شود با حرکت نگاه منظور را به او می‌فهمانند. در روایتی از پیامبر به نقل از صحیح مسلم آمده است: «بَيْنَا أَنَا أَصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمَكَ اللَّهُ فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَأَتَكَلَّ أُمِّيَاءَ، مَا شَأْنُكُمْ؟ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ، فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَيَّ أَفْخَازِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتَهُمْ يُصَمِّتُونِي لَكِنِّي سَكَتُ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَابِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ، مَا كَهْرَنِي وَلَا ضَرَبَنِي وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ...» همراه رسول الله نماز می‌خواندم که فردی از میان مردم عطسه زد. من «یرحمک الله» گفتم. پس همه مردم با تعجب به من نگاه کردند. پس گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، چرا این‌گونه به من نگاه می‌کنید؟! آنگاه مردم شروع به زدن دست‌هایشان بر روی ران‌هایشان نمودند. هنگامی که متوجه شدم مرا به سکوت دعوت می‌کنند، سکوت نمودم. وقتی رسول خدا سلام داد - پدر و مادرم فدایش باد؛ هیچ معلمی را قبل و بعد از او ندیدم که در آموزش دادن بهتر از ایشان باشد - به خدا سوگند، نه سرم داد کشید، نه مرا کتک زد و نه بد و بیراه گفتم؛ بلکه فرمود: هیچ‌یک از سخنان مردم، شایسته این نماز نیست؛ بلکه نماز، عبارت از تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است» (مسلم، ۲۰۰۱، ج ۲، ص. ۸۰). یکی از پرکاربردترین نشانه‌های زبان چشم در ارتباط و تعامل روزمره انسان‌ها استفاده از زبان انکار چشم است. تقریباً همه ما به کرات در طول زندگی خویش از کودکی تا بزرگسالی با کاربرد این ابزار مواجه شده‌ایم و معنا و دلالت آن برای ما کاملاً روشن و آشکار است. بیشترین کاربرد این زبان چشم، زمانی بود که

می‌خواستند ما از انجام کاری که در شرف عمل به آن یا در حین عمل بدان هستیم باز دارند. معمولاً این نشانه با نشانه دیگر که گزیدن لب پایین می‌باشد همراه است. روایت فوق نیز نشان می‌دهد که چگونه صحابه با استفاده از زبان چشم، فردی را که دچار خطا شده بود، متوجه خطای خود نمودند و این شیوه ارتباطی گویاتر از تصریح و تکلم با زبان است.

### نتیجه‌گیری

دانشمندان علوم ارتباطات، ارتباط غیرکلامی را مکمل ارتباط کلامی می‌دانند. چه بسا ارتباط غیرکلامی گویاتر و رساتر از ارتباط کلامی باشد. چشم، یکی از اعضای پر کاربرد در ارتباط غیرکلامی یا زبان بدن محسوب می‌شود. افراد بشر، بسیار پیش‌تر از روانشناسان اهمیت زبان بدن را درک کرده‌اند. زبان بدن در متون دینی همچون زبان گفتار به‌عنوان یک ابزار در کنار زبان رسمی جا افتاده بود.

بررسی سیره نبوی نشانگر آن است که آن حضرت در برخی مواقع هنگام ارتباط با صحابه خویش ناراحتی خود از موضوعی را با زبان چشم و نگاه بیان می‌کردند، لذا استفاده دقیق و مناسب از نگاه و زبان آن در رفتار حضرت باعث شده انتقال مفاهیم به مخاطب بسیار موفقیت‌آمیز باشد. به همین دلیل در بسیاری از مواقع از رفتارها و نمادها بهره بیشتری گرفته‌اند.

زبان نگاه در حالت‌های مختلف آن، مثل گریان، گویا، نگران و حتی نگاه طلب و استنکاری، بیشتر بیان‌کننده مکونات درونی و حالت‌های روحی و روانی افراد است که زبان تکلم از بیان آنها قاصر است. از طرفی برخی از نگاه‌ها مثل نگاه حسود و نگاه خائنه مورد تأیید پیامبر نبوده است.

### کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (۲۰۰۱). *الخصائص*. تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: منشورات دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۸). *عیون الأخبار*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۱ق). *الطبقات الكبرى*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۹۹). *الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله و سننه و آیامه*. ترقیم محمد فواد عبدالباقی، دمشق: دار الفیحاء.
- پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۸۶). ارتباطات غیر کلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال سوم، (۲)، ۱۳-۳۴.
- جاحظ، عمرو بن البحر (۱۴۱۸ق). *البيان والتبيين*. بیروت: دارالجمیل.
- جبر، یحیی (۱۹۹۹). *اللغة و الحواس*. نابلس: بی‌نا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- رضایی، ایرج (۱۳۸۹). *بازتاب نشانه‌ها و شیوه‌های ارتباطی غیر کلامی یا زبان بدن در شعر فارسی*. (رساله دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه مکارم شیرازی و دیگران، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۹۷). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۱). *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*. ضبط محمود شاکر، بیروت: دار الاحیاء العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.
- عطاشی، عبدالرضا و عموری، جعفر (۱۳۹۶). بررسی دلالت‌های مفهومی - بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه. *مجله مطالعات ادبی متون اسلامی*، (۱۳)، ۱۴۵-۱۶۲.



- قحطانی، سعید بن علی (بی تا). *عظمه القرآن و تعظیمه و أثره فی النفوس فی ضوء الكتاب والسنة*. الرياض: مطبعة سفير.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵). *الجامع لاحكام القرآن*. تحقیق عرفات العشا، بیروت: دار الفكر.
- کشاش، محمد (۱۴۲۴ق). *الإشارة غیر الشفویة فی الأحادیث النبویة؛ رؤیة فی إبلاغ الرسول (صلی الله علیه وآله وسلم) من دون القول*. بیروت: الجامعه اللبنانیة، مجله الاحمدیة، (۱۳)، ۱۲-۵۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الكافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گلی، احمد و زاهدی، راضیه (۱۳۹۴). *بررسی زبان نگاه در شعر فارسی*. فصلنامه درّ دری، سال پنجم، (۱۵).
- لیتل جان، استیفن و فاس، کارن (۱۳۹۴). *دایرةالمعارف نظریه های ارتباطات*. ترجمه امیرحسام اسحاقی، تهران: اطلاع رسانیان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- مسلم، ابوالحسین بن حجاج (۲۰۰۱). *صحیح مسلم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نراقی، احمد (۱۳۷۸). *معراج السعاده*. قم: هجرت.
- نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۸۳). *چشم و نگاه*. ماهنامه مکتب الاسلام، (۴).
- نوری، حسین بن محمدتقی (بی تا). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث.
- نسائی، احمد بن شعیب (بی تا). *المجتبی من السنن بشرح السیوطی و حاشیة السندی*. ترقیم عبدالفتاح ابو غده.